

دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی

سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صفحه ۳۲۱-۳۴۸

مقایسه و ریشه‌یابی اختلافات نقلی در احادیث مشابه (با تکیه بر کتب اربعه)

سارا حسینی*

اعظم فرجامی**

جمال فرزند وحی***

چکیده

کتاب‌های چهارگانه حدیثی شیعه احادیث مشترک و مشابهی دارند که در آن‌ها گاه اختلافات متنی دیده می‌شود. مقایسه احادیث مشابه، این اختلافات را در حالت‌های مزید، تصحیف و تحریف، نقل به معنا و مقلوب می‌گنجاند. عواملی مانند «تقطیع»، «ادراج یا اضافات راوی» و «تصرف عمدی» معمولاً باعث اختلاف در نقل احادیث مشابه هستند. این اختلاف‌ها سهواً یا عمداً ممکن است بر معنای حدیث تأثیر گذار باشد و حکم معصوم علیه السلام را تغییر دهد و یا مانند اکثر مواردی که حدیث، روایت مقلوب است، تغییر زیادی در معنا ایجاد نکند. روایت مدرجی که راوی در آن توضیحاتی را بیفزاید، سبب مزید کلمه یا عبارت در احادیث مشابه می‌شود. حدیث مزیدی که با اضافه شدن چند جمله شکل بگیرد، بر اثر تقطیع به وجود آمده است. از میان مؤلفان کتب اربعه، بیش از همه شیخ طوسی روایات کافی را تقطیع می‌کند. نقل به معنا در سطح کلمات مترادف، هم‌خانواده یا انتقال به مفهوم اخص، رایج‌ترین نوع نقل به معناست. نقل به معنا در سطح جملات نیز شیوه متداول شیخ صدوق در میان احادیث مشابه است؛ زیرا شیخ صدوق با انداختن سند و نیز خلاصه کردن متن، معمولاً تنها حکم معصوم را بیان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: احادیث مشابه، اختلاف نقل، مزید، تصحیف، نقل به معنا، تقطیع، ادراج.

* کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی / sara69hosseini@gmail.com

** استادیار دانشگاه رازی، نویسنده مسئول / azamfarjami@yahoo.com

*** استادیار دانشگاه رازی / farzandwahy@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۹

۱. مقدمه

احادیث زیادی در میان کتب اربعه «مشابه» هستند که برخی عیناً یکسان و برخی با اختلافات اندک یا قابل توجه، گزارش شدند. درباره این نوع احادیث به صورت مستقل و ویژه پژوهش چندانی انجام نشده است. برخی معاصران ضمن تألیفات خود در فصل‌هایی به احادیث مشابه اشاره کردند. شوشتری در باب اول *اخبار الدخیله*، چندین فصل درباره انواع تحریفاتی که دامنگیر احادیث شده است، با مثال‌هایی سخن می‌گوید؛ از جمله در فصل پنجم همین باب، از تحریفاتی که به سبب تشابه خطی رخ دادند، یاد می‌کند و احادیث مشابه آن‌ها را در مواردی گرد می‌آورد. (نک: شوشتری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۵۰) عبدالهادی مسعودی نیز ضمن مطرح کردن بحث خانواده حدیث در پاره‌ای جملات و کلمات خود، به احادیث مشابه اشاره دارد. (نک: مسعودی، ۱۳۹۲، ۱۵۰ به بعد) گرچه در هیچ‌یک از این تحقیقات به‌طور خاص مقایسه اختلافات احادیث مشابه و نظم و بررسی علت اختلافات آن‌ها، چندان مورد توجه نبوده است.

مهدوی‌راد و بهرامی در مقاله «اتحاد یا تعدد در روایات مشابه» به این موضوع پرداختند. در این پژوهش از اصطلاح «روایات متحد» به‌جای روایات مشابه نام برده و تعریف می‌شود؛ به این صورت که روایاتی را که در یک مجلس از معصوم صادر می‌شوند، متحد می‌خوانند. (مهدوی راد، ۱۳۸۹، ص ۹) در این مقاله پس از تعریف، به راه‌های شناخت، فواید و مشکلات شناسایی روایات متحد با تکیه بر دو کتاب *وسائل الشیعه* و *جامع احادیث الشیعه* پرداخته می‌شود.

با این‌همه در مقاله حاضر که برگرفته از یک پژوهش دانشگاهی مفصل‌تر است، دو فصل از *فروع الکافی* یعنی کتاب *الصلاة* و کتاب *المعیشة* مبنا قرار گرفت و سپس با احادیث مشابه آن‌ها در دیگر کتب اربعه مقایسه شد. جامعه آماری این دو باب از کافی جمعاً ۱۹۹۹ حدیث است و بنا بر میزان تغییراتی که در احادیث مشابه آن‌ها رخ داده است، به‌صورت دسته‌بندی‌های سندی و متنی بررسی شدند. همچنین گاهی در صورت موجود بودن حدیث در کتاب‌های حدیثی قبل از *الکافی*، مانند *قرب الاسناد* و *المحاسن* از آن‌ها به عنوان شاهد برای انتخاب نقل متقن‌تر، استفاده شده است. گاهی

نیز برای انتخاب گزارش درست‌تر از دیدگاه‌های شارحان کتب اربعه همانند علامه مجلسی بهره برده می‌شود.

در این پژوهش، پرسش اصلی آن است که روایات مشابه در چه شکل و حالت‌هایی با یکدیگر اختلاف دارند؟ پس از آن در بخش دوم مقاله به این پرسش پرداخته می‌شود که علت اختلافات روایات مشابه چه عواملی می‌تواند باشد؟ گفتنی است در دو بخش مقاله، پس از بیان هر مثال به این سؤال نیز پاسخ داده می‌شود که هرگونه اختلاف یا تفاوت در احادیث مشابه، چه تأثیری بر معنای حدیث دارد؟

۲. اختلافات احادیث مشابه

پس از بررسی احادیث مشترک کتب اربعه، چنین به دست آمد که اختلاف متنی بین احادیث مشابه در این حالت‌ها می‌گنجند: مزید، تغییر و تبدیل کلمات، مقلوب. هر سه این موارد به بخش‌هایی قابل دسته‌بندی هستند. تغییر و تبدیل کلمات در سه محور تصحیف، نقل به معنا و تحریف ارزیابی می‌شود.

۲-۱. مزید

«مزید» زیادتی است که در متن و سند واقع می‌شود. (شهید ثانی، ۴۳۳ق، ص ۱۲۱) این زیادت ممکن است در حد حرف، کلمه، عبارت و یا جمله باشد. به این ترتیب حدیث مزید در مقابل حدیث دیگر معنا می‌یابد. کلمه، عبارت یا جمله مزید گاهی باعث تغییر معنا می‌شود و گاه در معنای حدیث تغییری ایجاد نمی‌کند. برای نمونه در روایت زیر که صدوق نسبت به کلینی، سندی کاملاً متفاوت برای آن ارائه می‌دهد، کلمه مزید سبب افزایش بار معنایی بر حدیث می‌گردد:

■ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا صَلَاةَ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَّا مَعَ إِمَامٍ، (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۵۹)

[و ما كان فيه عن زرارة بن أعين فقد روئته عن أبي-رضي الله عنه- عن عبد الله ابن جعفر الحميري، عن محمد بن عيسى بن عبيد، و الحسن بن ظريف، و علي بن إسماعيل بن عيسى كلهم عن حماد بن عيسى، عن حريز بن عبد الله، عن زرارة بن

أعین] وَ رَوَى زُرَّارَةُ بْنُ أَعِينٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا صَلَاةَ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۰۶)

حدیث من لایحضر کلمه «عادل» در «إمام عادل» را نسبت به الکافی مزید دارد. الوافی شرط عادل بودن امام را از جهت استحباب می‌داند. (نک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۲۸۶) طبق مذاهب اربعه اهل سنت، اقامه نماز جمعه به امامت فاسق بی اشکال است؛* بنابراین شرط عدالت برای امام از شروط شیعه است و در معنای حدیث تأثیر می‌گذارد به این صورت که نماز عید فطر و عید قربان فقط به امامت امامی شیعی است. در تهذیبین نیز این شرط نیامده است. (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۸؛ همو، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۴۴)

در عوض، نمونه زیر که در آن دو جمله کوتاه شامل فعل و فاعل مستتر به حدیث افزوده شدند، بار معنایی جدیدی به حدیث نمی‌دهد:

■ عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَارِيَةِ فَقَالَ لَا غُرْمَ عَلَيَّ مُسْتَعِيرِ عَارِيَةٍ إِذَا هَلَكَتْ إِذَا كَانَ مَأْمُونًا. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۸)

محمد بن أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا غُرْمَ عَلَيَّ مُسْتَعِيرِ عَارِيَةٍ إِذَا هَلَكَتْ أَوْ سُرِقَتْ أَوْ ضَاعَتْ إِذَا كَانَ الْمُسْتَعِيرُ مَأْمُونًا. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۱۸)

عبارت «أَوْ سُرِقَتْ أَوْ ضَاعَتْ» در حدیث التهذیب نسبت به الکافی مزید است. در التهذیب دزدیدن و از بین رفتن امانت را هم به هلاکت اضافه کرده است؛ درحالی که همه این‌ها مصداق از بین رفتن امانت هستند و به نظر می‌رسد تأثیری بر معنا ندارند. همچنین کلمه «المُسْتَعِيرُ» نیز در التهذیب نسبت به الکافی مزید است اما تأثیری در معنای حدیث ندارد؛ زیرا تنها ضمیر مستتر هو در کان به مرجع ظاهری آن بازگشت داده شده است. در الاستبصار نیز مانند التهذیب آمده است (نک: همو، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۲۳) اما همین حدیث مانند الکافی، بدون کلمات مزید، در التهذیب دوباره گزارش شده است. (نک: همان، ج ۱، ص ۲۲۳؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۸۲) این حدیث در من لایحضر نیامده است.

بررسی و مقایسه اسناد و متون احادیث مشابه نشان می‌دهد یکی از علت‌های به وجود آمدن مزید متنی به خصوص در حالت مزید عبارت یا جمله، «ادراج» سخن راوی در حدیث است.

از سوی دیگر اگر حدیث مزید نسبت به حدیث مشابه خود، چندین جمله اضافه داشته باشد، معمولاً علت آن «تقطیع» است که نویسنده یا مرجع وی از حدیث انجام دادند تا از چندین حکم یا مطلبی که در متن آمده است، جداگانه در بخشی دیگر کارکرد و استشهادی متفاوت استخراج شود.

درباره پدیده «ادراج و تقطیع» و حالاتی که سبب شکل‌گیری آن‌ها شده است، به تفصیل سخن گفته خواهد شد.

۲-۲. تغییر و تبدیل در کلمات

مقایسه احادیث مشابه نشان داد معمولاً با تغییر سند یا کتاب و نقل حدیث مشابه، تغییراتی نیز در متن یا سند دو حدیث رخ می‌دهد. تغییراتی که در کلمات حدیث اعم از متن و سند رخ می‌دهد و آن‌ها را به کلماتی دیگر تبدیل می‌کند، چند حالت می‌تواند داشته باشد. «تصحیف» که تبدیل به لفظ مشابه از جهت ظاهر است، «نقل به معنا» که تبدیل به کلمه‌ای با شباهت معنایی است و «تحریف» که دگرگونی کلمه به کلمه متفاوت هم در ظاهر و هم در معنا است.

۲-۲-۱. تصحیف

تصحیف را چنین تعریف کردند: «تغییر بخشی از سند یا متن حدیث به شبیه آن یا نزدیک به آن.» (مامقانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۸۷) به عقیده شهید ثانی تصحیف به سبب خطای چشم یا گوش رخ می‌دهد. (شهید ثانی، ۱۴۳۳ق، ص ۱۱۰) تصحیف معمولاً باعث تغییر معنای حدیث می‌شود؛ مانند نمونه زیر:

■ محمد بن یحیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: ... وَ أَنَا أُرِيحُكَ فَأَبِيعُهُ جِبَّةً تُقَوِّمُ عَلَيَّ بِالْفِ دِرْهَمٍ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۵)

[أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ] عَنْهُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: ... وَ أَنَا أُرِيحُكَ فَأَبِيعُهُ حَبَّةً تُقَوِّمُ عَلَيَّ بِالْفِ دِرْهَمٍ... (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۲)

در این حدیث تصحیف «جَبَّةً» به معنای «لباس» به «حَبَّةً» به معنای «دانه» صورت گرفته است. به نظر می‌رسد تصحیف دیداری است. ظاهراً «جَبَّةً» صحیح است زیرا لباس می‌تواند یک‌هزار درهم ارزش داشته باشد اما دانه‌ای به این قیمت نیست. این حدیث در من لایحضر و الاستبصار گزارش نشده است.

با این همه به ندرت بین احادیث مشابه تصحیفی رخ می‌دهد که تأثیری در معنای حدیث نداشته باشد و مفهوم عبارات و جمله تغییر نکند؛ نمونه زیر از آن زمره است:

■ محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد والحسين بن سعيد عن القاسم بن عروة عن بريد بن معاوية عن أبي جعفر قال: إذا غابت الحمرة من هذا الجانب يعني من المشرق فقد غابت الشمس من شرق الأرض وغربها. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۷۸)

أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن القاسم بن عروة عن بريد بن معاوية العجلي قال سمعت أبا جعفر يقول إذا غابت الحمرة من هذا الجانب يعني ناحية المشرق فقد غربت الشمس في شرق الأرض. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹)

در این حدیث، تصحیف «غَابَتْ» به معنای «پنهان شدن» به «غَرَبَتْ» به معنای «رفتن» صورت گرفته است. به نظر می‌رسد تصحیف دیداری است و از محدود تصحیف‌هایی است که اختلاف معنایی چندانی وجود ندارد. این حدیث با دو سند در *الكافي* و *الاستبصار* نقل شده است که در هر دو با لفظ «غَابَتْ» آمده است (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۰۰؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۶۵) و همچنین در *التهذيب* علاوه بر اینکه با همان دو سند آمده، با سند دیگری نیز آمده است که به جز در مثال بالا در دو مورد دیگر با لفظ «غَابَتْ» آمده است. (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۷ و ۲۹) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تصحیف «غَابَتْ» به «غَرَبَتْ» در *التهذيب* صورت گرفته است. حدیث در من لایحضر گزارش نشده است.

■ مطالعه احادیث مشابه نشان داد که تصحیف‌ها معمولاً در حد اختلاف بین «نقطه‌ها»، «ظاهر حروف» یا «دندانه‌ها»ی کلمات رخ می‌دهد. تصحیف «متکبر» به «منکر» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۹)، «تجلی» به «تحکی» و «خرق» به «خزف» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶،

ص ۳۵۹)، «یفنی» به «یغنی» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۰۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۸۴)، «نفعت» به «ثبت» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۶؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۱۱) و... از این قبیل هستند.

۲-۲-۲. نقل به معنا

نقل به معنا مقابل نقل به لفظ و نقل نکردن عین الفاظ معصوم^(ع) است؛ زیرا راوی معنایی را که از الفاظ معصوم در ذهن دارد با کلمات خود انتقال می‌دهد. (فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۱۳۸۹، ص ۸۵۳) شهید ثانی شرایط نقل به معنای جایز و غیر جایز را بیان می‌کند. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۰)

نقل به معنا گاه در سطح تغییر کلمات در احادیث مشابه دیده می‌شود و گاه جملائی از یک حدیث در حدیث مشابه آن در ظاهر تغییر کردند و در معنا مشابه یا همسان هستند.

۲-۲-۲.۱. نقل به معنا در سطح کلمات

بروز نقل به معنا در سطح کلمات، پربسامدترین گونه‌ای است که حدیث‌پژوه در مطالعه روایات با آن مواجه می‌شود. برای نمونه در دو حدیث مشابه زیر چندین کلمه تغییر می‌کنند که برخی تصحیف هستند؛ زیرا ظاهر لفظ مشابه‌اند و در مواردی لفظ کامل تغییر کرده و معنا مشابه است.

▪ **عَلَىٰ بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْمًا ... فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَضَعْ شَيْئًا مِنْ جَسَدِهِ عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ وَ سَجَدَ عَلَيَّ ثَمَانِيَةَ أَكْثَمِ الْكَفَّيْنِ وَ الرَّكْبَتَيْنِ وَ أَنَامِلِ إِبْهَامِي الرَّجُلَيْنِ وَ الْجَبْهَةَ وَ الْأَنْفِ وَ... ثُمَّ قَعَدَ عَلَيَّ فَخَذَهُ الْأَيْسَرَ وَ قَدَّ وَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْأَيْمَنِ عَلَيَّ بَطْنَ قَدَمِهِ الْأَيْسَرَ وَ قَالَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۱۱)**

رُوی عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى أَنَّهُ قَالَ: ... فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَضَعْ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ وَ سَجَدَ عَلَيَّ ثَمَانِيَةَ أَكْثَمِ الْجَبْهَةِ وَ الْكَفَّيْنِ وَ عَيْنِي الرَّكْبَتَيْنِ وَ أَنَامِلِ إِبْهَامِي الرَّجُلَيْنِ وَ الْأَنْفِ ... ثُمَّ قَعَدَ عَلَيَّ جَانِبَهُ الْأَيْسَرَ وَ وَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْيُمْنَىٰ عَلَيَّ بَاطِنِ قَدَمِهِ الْيُسْرَىٰ وَ قَالَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ... (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۰۰)

حدیث *من لایحضر نسبت به حدیث الکافی* در کلمات «جَسَدِهِ» به «بَدَنِهِ» و «فَخَذِهِ» به «جَانِبِهِ» دچار تغییر و نقل به معنا شده است. این تغییرات در سطح کلمات هم معنا هستند و تغییری در معنای حدیث ایجاد نکرده‌اند. اگرچه این کلمات به تنهایی دارای معانی متفاوتی هستند، در جمله‌ای که به کار رفته‌اند یک معنا را می‌رسانند یعنی «بر طرف چپ خود نشست» یا «بر ران چپ خود نشست» که در هر دو جمله مراد سخن یکی است. همچنین به نظر می‌رسد در کلمات «الْأَيْمَن» به «الْأَيْمَنِي» به معنای «طرف چپ»، «بَطْن» به «باطن» به معنای «درون» و «الْأَيْسَر» به «الْأَيْسَرِي» به معنای «راست» در *من لایحضر* تصحیف رخ داده است. شیخ صدوق در *الأمالی* نیز همین کلمات را به کار برده است، به جز کلمه «الْأَيْسَرِي» که از همان کلمه «الْأَيْسَر» استفاده کرده است. (نک: صدوق، ۱۳۷۶، ۴۱۴) در *التَهْدِيْب* نیز از کلمات *الکافی* استفاده شده است (نک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۲)

بررسی احادیث مشابه در کتب اربعه نشان داد که نقل به معنا معمولاً به سه شکل و حالت رخ می‌دهد. نخست نقل به معنا در میان واژگان «مترادف» که رایج‌ترین حالت است. برای نمونه تبدیل «لَاتَقْرَبُهَا» (به آن نزدیک نشو) به «لَاتَبْعُهَا» (از آن پیروی نکن) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۵)، «قَاعِدًا» به «جَالِسًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۱۱؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۶۱)، «مَوْجُوبًا» به «مَفْرُوضًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۷۲؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۹۶)، «عَزَّ وَجَلَّ» به «تَبَارَكَ وَتَعَالَى» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۸۴؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۶۵) و... از این قبیل هستند.

گونه دیگر نقل به معنا در واژگان «هم‌خانواده» رخ می‌دهد. برای مثال تغییر «الظَّلَّ» (سایه و تاریکی) به «الظَّلَال» (سایه‌بان) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۶۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۳)، «الدِّيْكَةُ» (یک خروس) به «الدُّيُوك» (خروس‌ها) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۸۴؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۲۱)، «الصَّوْم» به «الصَّيَام» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶) و... بیشتر تغییر کلمات به هم خانواده‌های خود هستند که تا حدی هم معنا هم محسوب می‌شوند.

در حالت سوم نقل به معنای کلمات، انتقال مفهوم از «اعم به اخص» یا برعکس

است. در نمونه‌های کلمات «خَيْرٌ لِلرَّجُلِ» به «خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۷۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰)، «لَا يَتَلَقَى أَحَدَكُمْ تِجَارَةً» به «لَا يَتَلَقَى أَحَدَكُمْ طَعَامًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۷۳)، «بَيْتِ زَوْجِهَا» به «مَالِ زَوْجِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۳۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۴۶) و... مفاهیم عام به مفاهیم خاص‌تر تبدیل شدند؛ مرد به مؤمن، تجارت همگانی به معامله خوراکی‌ها و خانه همسر به دارای همسر تغییر کردند.

۲-۲-۲. نقل به معنا در سطح جملات

گاهی نقل به معنا میان دو حدیث مشابه در سطح جمله است که معمولاً یکی جملات دیگری را خلاصه و ساده‌تر کرده است. صدوق از کسانی است که نه‌تنها در انداختن سندهای من لایحضر به کمک مشیخه اختصار داشته، بلکه داستان‌ها و ماجراهای مفصل درون یک روایت را که منجر به بیان حکم از سمت معصوم شده است، خلاصه کرده و تنها جمله معصوم درباره حکم را بیان کرده است. نمونه زیر شاهد این نوع نقل به معناست:

■ محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن العلاء عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله ع قال: إذا خطب الإمام يوم الجمعة فلا ينبغي لأحد أن يتكلم حتى يفرغ الإمام من خطبته و إذا فرغ الإمام من الخطبتين تكلم ما بينه وبين أن تقوم الصلاة فإن سَمِعَ القراءة أو لم يسمع أجزاءه. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۲۱)

«آنگاه که امام روز جمعه خطبه می‌خواند، برای هیچ‌کس شایسته نیست که سخن بگوید تا اینکه امام از خطبه فارغ شود و وقتی امام از دو خطبه فارغ شد تا زمانی که اقامه نماز می‌شود، می‌توان سخن گفت پس اگر قرائت را بشنود یا نشنود او را کفایت می‌کند.»

و روى العلاء عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله ع قال: لا بأس أن يتكلم الرجل إذا فرغ الإمام من الخطبة يوم الجمعة ما بينه وبين أن تقوم الصلاة وإن سَمِعَ القراءة أو لم يسمع أجزاءه. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۱۷)

در من لایحضر قسمت اول حدیث به صورت خلاصه و به زبان ساده‌تری آمده

است به این صورت که «اشکالی ندارد فرد سخن بگوید، هنگامی که امام از خطبه روز جمعه فارغ شد». این جمله همان معنای جمله *الكافی* را با ساختار و جمله بندی دیگری می‌رساند. با توجه به اینکه جمله در *الكافی* با جزئیات و دقیق تر بیان شده است و در من لایحضر به زبان ساده تر آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که حدیث در من لایحضر نقل به معنا شده است. این حدیث در *التهدیب* مانند *الكافی* آمده است. (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۰)

۲-۳. تحریف

درباره تعریف تحریف و رابطه آن با تصحیف همواره بین محدثان اختلاف نظر بوده است. قدما تحریف و تصحیف را به یک معنا به کار بردند. (نک: خطیب بغدادی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۴۷) نخستین کسانی که درباره اصطلاحات حدیثی کتاب نگاشتند یعنی رامهریزی در اهل سنت و شهید ثانی در میان شیعیان، تعریف مستقلی از تحریف ارائه نکردند. در دیدگاه مشهور معاصران، تحریف اعم از تصحیف است (میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵) و هرگونه تغییری در کلمات حدیث را اعم از تحریف عمدی یا غیر عمدی شامل می‌شود. (نک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل تحریف، ۱۳۶۷، ج ۱۴، ص ۶۱۱؛ رحمان ستایش، ۱۳۹۴، ص ۵۴)

در این پژوهش نیز هرگاه کلمات از نظر ظاهر و نیز معنا کاملاً تغییر کند، به گونه ای که منجر به تغییر معنای حدیث شود، تحریف خوانده می‌شود. برای نمونه در این حدیث، بسامد تغییر معنا با تغییر لفظ به قدری است که شارحان کتب اربعه را به توجیه و تفسیر واداشته است:

■ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ لِي أَرْضٌ خَرَجَ وَقَدْ ضِيقَتْ بِهَا ذُرْعًا قَالَ: فَسَكَتَ هَنِيئَةً ثُمَّ قَالَ إِنْ قَائِمَنَا لَوْ قَدْ قَامَ كَانَتْ نَصِيئِكَ فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْهَا وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا عَ كَانَتْ الْأُسْتَانُ أَمْثَلَ مِنْ قَطَائِبِهِمْ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۳)

[الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنْ لِي أَرْضٌ خَرَجَ وَقَدْ ضِيقَتْ بِهَا أَفَادَعُهَا قَالَ فَسَكَتَ عَنِّي هَنِيئَةً ثُمَّ

قَالَ إِنَّ قَائِمًا لَوْ قَدْ قَامَ كَانَ يَصِيبُكَ مِنَ الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْهَا وَقَالَ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمًا عَ لِلْإِنْسَانِ أَفْضَلُ مِنْ قَطَائِعِهِمْ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۴۹)

در این حدیث، عبارت «الْأَسْتَانُ أَمْثَلٌ» به معنای «منطقه استان بهتر از» در الکافی به «لِلْإِنْسَانِ أَفْضَلُ» به معنای «برای انسان برتر است» در التهذیب تبدیل شده است. علامه مجلسی در ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار هنگام شرح حدیث تهذیب می‌آورد: «در بعضی نسخ "الاستان" آمده است و "مِنْ قَطَائِعِهِمْ" یعنی "از بخش‌های خلفا" و ظاهراً استان نام چهار منطقه عالی و اعلی و اوسط و أسفل در بغداد بوده و راوی (عبدالله بن سنان) منطقه‌ی استان یا بعضی از روستاهای آن را در دست داشته که به سبب ظلم خلفا خراب شده بود؛ پس امام علیه السلام او را تسلی می‌دهد.» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۴۲) در کتاب معجم الأحادیث المهدی علیه السلام درباره این حدیث آمده است که «اگر از کم بودن سود زمین و سنگینی خراجش شکایت دارد، در زمان امام مهدی علیه السلام این مشکل رفع می‌شود؛ پس قطعه کوچکی از زمین خراج وثیقه می‌شود و از مساحت بیشتری از زمین نفع می‌برد.» (معجم الأحادیث المهدی علیه السلام، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۳۹) همچنین «نَصِيبُكَ فِي» در الکافی به «يَصِيبُكَ مِنْ» در التهذیب تبدیل شده است و التهذیب کلمه «قَالَ» را نیز مزید دارد. این حدیث در من لایحضر و الاستبصار گزارش نشده است.

گاهی تحریف به کلمات متضاد اتفاق افتاده است؛ برای نمونه حلال به حرام تبدیل شده است:

■ محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن عيسى عن منصور عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله ع قال: سألتُه عن الرجل يأكل الربا وهو يرى أنه له حرام قال لا يضُرُّه حتى يصيبه متعمداً فإذا أصابه متعمداً فهو بالمنزلة التي قال الله عزَّ وجلَّ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۴۴)

ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي عن أبي عبد الله ع أنه سئل عن الرجل يأكل الربا وهو يرى أنه له حلال قال لا يضُرُّه حتى يصيبه متعمداً فإذا أصابه متعمداً فهو بمنزلة الذي قال الله عزَّ وجلَّ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۵)

در این حدیث «حَرَامٌ» به «حَلَالٌ» تحریف شده است. با توجه به ادامه جمله که امام

صادق علیه السلام به حکم گرفتن ربا به صورت غیر عمد و عمد اشاره می‌فرماید، ظاهراً کلمه «حَلَّالٌ» صحیح‌تر است؛ یعنی «فکر می‌کند که برای او حلال است». علامه مجلسی نیز در شرح حدیث کلینی می‌آورد: «دلالت بر این دارد که جاهل در ربا معذور است». (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۲۲) اما با اطلاع از حرام بودن ربا دیگر معذوریت داشتن معنا ندارد. گفتنی است حدیث در نسخه دیگر *الکافی*، چاپ دارالحدیث با کلمه «حَلَّالٌ» آمده است. (نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۷۴۸) این حدیث در *من لایحضر و الاستبصار* گزارش نشده است.

اشاره شد که گاه علت تحریف عمدی و آگاهانه از سوی راوی است که در بخش علت‌های اختلافات احادیث مشابه به آن و نمونه‌های مربوط اشاره می‌شود.

۲-۳. مقلوب

مقلوب جابه‌جایی بخشی از متن یا سند حدیث با بخش دیگر از همان حدیث است؛ البته از آنچه در حدیث است نه خارج از متن یا سند حدیث. (مامقانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۸۸) برای نمونه:

■ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص... إِذَا انْكَسَرَ الْعَمُودُ لَمْ يَنْفَعِ طُنْبٌ وَلَا وَتْدٌ وَلَا غِشَاءٌ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۶)
وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص... إِذَا انْكَسَرَ الْعَمُودُ لَمْ يَنْفَعِ وَتْدٌ وَلَا طُنْبٌ وَلَا غِشَاءٌ. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۱۱)

حدیث کافی در *من لایحضر* بین کلمات «طُنْبٌ» و «وَتْدٌ» مقلوب شده است. «طُنْبٌ» و «وَتْدٌ» به «وَتْدٌ وَلَا طُنْبٌ» تبدیل شده است. به نظر می‌رسد این قلب تأثیری در معنای حدیث ندارد. در *التهدیب* مانند *الکافی* گزارش شده است اما این حدیث در *الاستبصار* ذکر نشده است. (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳۸)

معمولاً قلب کلمات، ساده‌ترین تغییر در احادیث مشابه است و تأثیر و تغییر چندانی در معنای حدیث ندارد. به‌ندرت به مواردی برخوردیم که حدیث مقلوب باعث تغییر معنا شده بود؛ گرچه در این موارد هم تغییر معنا اندک و خفیف است. نمونه‌ی زیر از این دسته احادیث است:

▪ محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن موسى بن بكر
 قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع مَنْ طَلَبَ هَذَا الرُّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ
 كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۳)

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع
 مَنْ طَلَبَ هَذَا الرُّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَيَّ عِيَالِهِ وَ نَفْسِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...
 (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۸۴)

در این حدیث، کلمه «نفس» از نقل «نفسه و عیاله» الکافی در «عیاله و نفسه»
 التهذیب قلب شده است. اینکه در التهذیب عیال مقدم بر نفس آمده است شاید این
 معنا را برساند که طلب روزی نخست برای عائله و سپس خود، حکم مجاهد راه خدا
 را دارد و زن و فرزند مهم‌تر هستند. حدیث در قرب الاسناد نیز مانند الکافی آمده
 است. (نک: حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۰) این حدیث در من لایحضر و الاستبصار
 گزارش نشده است.

❖ احادیث کاملاً یکسان

در این بررسی، علاوه بر احادیث مشابهی که دارای اختلاف هستند، احادیثی نیز
 مشاهده شد که متن آن‌ها بدون هیچ اختلافی یکسان هستند. این احادیث از لحاظ متنی
 کاملاً یکسان‌اند و هیچ اختلافی در متن حدیث، با حدیث مشابهشان ندارند. این‌گونه
 احادیث اکثراً شامل روایات کوتاهی هستند که کلمات کمی دارند؛ از این‌رو در آن‌ها
 اختلاف راه نیافته است و این امر دور از انتظار نیست. نمونه‌ی زیر از دو حدیث مشابه
 با سند کاملاً متفاوت حکایت دارد:

▪ علي بن محمد بن بئدار عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن فضل النوفلي
 عن ابن أبي يحيى الرازي قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَخَالِطُوا وَ لَا تُعَامِلُوا إِلَّا مَنْ نَشَأَ فِي
 الْخَيْرِ. (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵۹)

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا
 تُخَالِطُوا وَ لَا تُعَامِلُوا إِلَّا مَنْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۰)

این حدیث در من لایحضر نیز بدون اختلاف متنی و فاقد سند آمده است. (نک:
 صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۴)

۳. علت‌های اختلاف نقل در کتب حدیثی

علل فراوانی می‌تواند سبب اختلاف در نقل یک روایت شود که می‌توان در رأس آن‌ها، منع از نگارش حدیث در قرون اولیه اسلام را قرار داد. علاوه بر این برخی افراد و گروه‌ها نیز با اهداف مغرضانه، بعضی احادیث را دستکاری و یا کلاً جعل می‌کردند. گاهی نیز فهم راوی موجب می‌شود که او تصرفاتی در متن حدیث انجام دهد؛ برای مثال ممکن است برای درک بهتر حدیث، توضیحی در متن یا کنار حدیث اضافه کند و یا بر اساس فهم خود حدیثی را تقطیع کند. راوی با این کار ذهنیت خود را در فهم حدیث دخالت داده است که می‌تواند موجب کج‌فهمی یا درک ناقص خواننده از حدیث شود.

همچنین در برخی موارد راوی به صورت عمد، بنا به مصلحتی که خود تشخیص می‌دهد، لفظی را تغییر می‌دهد. در برخی موارد نیز مانند تقطیعات، اختلاف از سوی کاتبان کتب حدیثی صورت گرفته است که هر بخش از حدیث را در بابی جداگانه قرار داده‌اند. عللی که باعث اختلاف میان دو حدیث مشابه می‌شود می‌تواند متأثر از عواملی همچون ذهن و حافظه بشری باشد و گاهی نیز فضا و موقعیت زمانه باعث تغییراتی در احادیث شده است. به‌طور کلی چنین به نظر رسید که احادیث مشابهی که عبارات مزید داشتند، به سبب تقطیع و ادراج راوی یا مؤلف شکل گرفتند و احادیث محرّف نیز می‌تواند بر اساس تصرف عمدی راوی صورت پذیرد.

۳-۱. تقطیع

تقطیع حدیث، قطعه‌قطعه کردن حدیث و آوردن تنها قطعه‌ای از آن، جدای از قسمت‌های دیگر، در باب متناسب است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۹) این کار به دلیل جداسازی قرینه‌ها، مانعی برای فهم درست حدیث محسوب می‌شود.

راوی و یا مؤلف کتاب ممکن است بر اساس فهم و ذهنیت خود قسمتی از متن روایت معصوم علیه السلام را جدا کند و به‌عنوان حدیثی مستقل در جایی دیگر بیاورد. درحالی‌که این تقطیع ممکن است برخی از قراینی را که بر فهم کامل و صحیح روایت تأثیرگذار است، حذف کند و حتی ممکن است موجب کج‌فهمی خواننده حدیث شود. میان دانشمندان، درباره حکم تقطیع و نقل قسمتی از یک حدیث، اختلاف است.

خطیب بغدادی متنی را که شامل دو حکم باشد، به منزلهٔ احادیث منفصل دانسته و جدا جدا نقل کردن آن‌ها را جایز و شیوهٔ عده‌ای از ائمه علیهم‌السلام می‌داند. (خطیب بغدادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۳)

عدم جواز تقطیع به‌طور مطلق، جواز مطلق تقطیع، جواز مشروط تقطیع و جواز در صورت نقل پیشین چهار حالتی است که برخی در برابر حکم تقطیع موضع گرفتند. (برای توضیح بیشتر نک: مامقانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۷، ص ۹۸)

به هر روی، آنچه مسلم است تقطیع در روایات ما اتفاق افتاده است و نمونه‌های فراوانی می‌توان برای آن ارائه کرد. یکی از دستاوردهای مقایسهٔ روایات مشابه، مشاهدهٔ نمونه‌های فراوان و روشن از جریان تقطیع به‌خصوص در روایات فقهی است. وحید بهبهانی می‌گوید: «احادیث ما در اصول بدین کیفیت نبود؛ بلکه اکنون بسیار قطعه‌قطعه شده که این امر موجب تغییر در آن‌ها گردیده است. از این رو، دریافته‌ایم که شیخ طوسی رحمه الله برخی از احادیث *الكافی* را تقطیع نموده که بدین سبب حکم آن نیز تغییر یافته است.» (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۹)

با توجه به مطالعاتی که دربارهٔ احادیث مشابه و مقایسهٔ آن‌ها در این پژوهش انجام پذیرفت، به نظر می‌رسد سخن وحید بهبهانی بجا و شایسته است؛ زیرا اغلب موارد تقطیعی که یافتیم از سوی شیخ طوسی دربارهٔ احادیث کتاب کافی رخ داده است. (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳۰، ج ۷، ص ۲۴ و ج ۹، ص ۱۰۷؛ همو، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۷۰ و ۲۹۸، ج ۵، ص ۲۸۳؛ ...)

۳-۱-۱. تقطیع سؤال

رایج‌ترین نوع تقطیع به‌سبب وجود پرسش‌های متعدد در متن یک حدیث رخ می‌دهد. در این نوع تقطیع، قسمتی از سؤال حذف و در جایی دیگر جداگانه آورده می‌شود. این نوع تقطیع ممکن است به انگیزهٔ اختصار حدیث و عدم دخالت سؤال در حکم، یا فهمیده شدن حکم از جواب و متن حدیث باشد. اشکالی که این نوع تقطیع دارد این است که ممکن است الفاظی در متن سؤال باشند که خواننده را در استنباط صحیح

یاری نمایند و یا عموم و خصوص حکم را روشن کنند ولی راوی یا مؤلفی که تقطیع انجام داده گمان کرده است در استنباط حکم دخیل نیست و یا اینکه احتمالات دیگر مد نظر او بوده است. (مرتضوی شاهرودی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶) برای مثال به موارد ذیل توجه کنید.

▪ محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد عن إسماعيل بن سعد الأحموص قال: سألت أبا الحسن الرضا ع عن الصلاة في جلود السباع فقال لا تصل فيها قال و سألته هل يصلي الرجل في ثوب إبريسم فقال لا. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۰۰)

محمد بن أحمد بن یحیی عن یعقوب بن یزید عن عده من أصحابنا عن علی بن أسباط عن أبي الحارث قال: سألت الرضا ع هل يصلي الرجل في ثوب إبريسم قال لا. (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۸۶)

شیخ طوسی حدیث کافی را در الاستبصار تقطیع کرده و سؤال اول از امام رضا علیه السلام یعنی «سألت أبا الحسن الرضا ع عن الصلاة في جلود السباع...» را حذف کرده است؛ گرچه به نظر می‌رسد تقطیع این سؤال اختلالی در معنا و برداشت پرسش دوم ایجاد نکرده است. جمله مزید در کافی پرسشی جداگانه است که در مورد نماز با پوست درندگان سؤال شده است و مسئله دوم درباره نماز با لباس ابریشم است؛ بنابراین نبود یکی از دو سؤال در دیگری تأثیر نمی‌گذارد. از سوی دیگر گفتنی است شیخ طوسی هر دو حالت حدیث را در التهذیب به صورت کامل آورده است. (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۰۸ و ج ۳، ص ۲۰۵) صدوق این حدیث و تقطیع شده آن را در من لایحضر گزارش نکرده است.

گرچه به نظر می‌رسد شیخ صدوق نیز از تقطیع احادیث بری نیست؛ به خصوص که در گزارش‌های وی گاه حذف سند و معصوم نیز اتفاق افتاده و سبب از دست رفتن قراین بیشتری شده است.

▪ علی بن إبراهیم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن الحسن بن عطية عن غذافر قال: سمعت أبا عبد الله ع وقد سُئِلَ عَنْ كَسْبِ النَّائِحَةِ قَالَ تَسْتَحِلُّهُ بَضْرَبِ إِحْدَى يَدَيْهَا عَلَى الْأُخْرَى. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱۸)

وَرَوَى أَن هَا تَسْتَحِلُّهُ بِضَرْبِ إِحْدَى يَدَيْهَا عَلَى الْأُخْرَى. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۲)

عذافر گفت: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که دربارهٔ مزد نوحه‌گری زن پرسیده شد، فرمود: با زدن یکی از دو دستش بر روی دیگری آن را حلال کند.»

در من لایحضر سؤال حذف شده است و فقط جواب را آورده است و دلیل آن هم این است که در پایان حدیث قبلی اش، جمله «... لَأَسْ بِكَسْبِ النَّائِحَةِ إِذَا قَالَتْ صِدْقًا» آمده است به همین دلیل دیگر سؤال را نیاورده و آن را حذف کرده است و درجایی دیگر هم باز همین کار را انجام داده است. (نک: صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۳) اگر این حدیث من لایحضر به تنهایی و بدون حدیث قبلی اش آورده شود، بی مفهوم به نظر می‌رسد و خواننده حدیث نمی‌داند که چه چیز را می‌شود با زدن دست روی دست، حلال کرد.

۳-۱-۲. تقطیع توضیح معصوم یا راوی

در برخی موارد نیز ادامه حدیث پس از بیان حکم یا پاسخ پرسش، مورد تقطیع قرار گرفته است. این توضیح گاه از سمت معصوم است مانند نمونه زیر:

■ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الْجُمُعَةِ إِذَا صَلَّيْتُ وَحَدِيَّ أُرْبَعًا أَجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَالَ أَقْرَأُ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۲۵)

حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قرائت در روز جمعه پرسیدم که هرگاه خود به تنهایی چهار رکعت نماز می‌گزارم آیا قرائت را بلند بخوانم؟ فرمود: بله و فرمود در روز جمعه سوره جمعه و منافقین را بخوان.»

«وَقَالَ أَقْرَأُ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ» که جزء متن حدیث محسوب می‌شود و ادامه سخن امام صادق علیه السلام است در الاستبصار نیامده اما در التهذیب مطابق نقل کلینی گزارش شده است. (نک: طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۱۶؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۴)

در نوع رایج‌تر آن تقطیع توضیحی است که راوی در ادامه حدیث و روشن‌تر کردن سخن معصوم داشته اما از سوی نویسنده کتاب حذف شده است. نمونه زیر این مورد

را بیشتر روشن می کند:

■ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ سَقَمَهُ وَ أَنَّهُ لَا يُولَدُ لَهُ وَكَدَّ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ فَفَعَلْتُ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي سَقَمِي وَ كَثُرَ وُلْدِي قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَاشِدٍ وَ كُنْتُ دَائِمًا الْعِلَّةَ مَا أَنْفَكَ مِنْهَا فِي نَفْسِي وَ جَمَاعَةَ خَدَمِي وَ عِيَالِي فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ هِشَامٍ عَمِلْتُ بِهِ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي وَ عَنَ عِيَالِي الْعِلَّةَ. (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۸)

محمد بن راشد گوید: «هشام بن ابراهیم برای من نقل کرد که به امام رضا علیه السلام درباره بیماری خود و اینکه دارای فرزند نمی شود شکوه کرد. پس به او امر کرد که در منزلش صدایش را به اذان بالا ببرد. گوید این کار را انجام دادم و خداوند بیماری را از بدنم بیرون برد و فرزندان بسیاری به من عنایت فرمود. محمد بن راشد گوید: من نیز همواره بیمار بودم و بیماری هیچ گاه از من و عده ای از خدمتکارانم و خانواده ام جدا نمی شد. وقتی این خبر را از هشام شنیدم به آن عمل کردم پس خداوند بیماری را از من و خانواده ام برطرف ساخت.»

عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ سَقَمَهُ وَ أَنَّهُ لَا يُولَدُ لَهُ فَأَمَرَهُ بِأَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ فَفَعَلْتُ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي سَقَمِي وَ كَثُرَ وُلْدِي. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۹)

در *التهذیب* قسمت دوم حدیث که سخن محمد بن راشد است نیامده و به قسمت اول اکتفا شده است. با حذف قسمت دوم حدیث در *التهذیب*، خواننده این برداشت را از حدیث می کند که بلند کردن صدای اذان در منزل سبب از بین رفتن بیماری عدم بچه دار شدن می شود؛ اما با وجود قسمت دوم متن حدیث در *الکافی* خواننده در ادامه درمی یابد که بلند کردن صدای اذان در منزل، موجب برطرف شدن هر نوع علل و بیماری و همچنین برای همه اهل آن منزل می شود. علامه مجلسی نیز طبق نقل کامل تر کلینی، استحباب بلند کردن صدای اذان در منزل را برداشت می کند و آن را سبب کثرت فرزند و از بین رفتن بیماری می داند. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۴۸) در *من لایحضره* مانند *الکافی* کل حدیث آمده است. (نک: صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۲)

۲-۳. ادراج

شهید ثانی چهار حالتی را که به وضوح «راوی» در متن یا سند حدیث تغییر می‌دهد، مطرح می‌کند و همه را از مصادیق ادراج برمی‌شمرد. یکی از مصادیق رایج آنکه به «مزید متنی» منجر می‌شود و در دو حدیث مشابه قابل نیز مشاهده است، به این ترتیب است که سخن راوی در حدیث داخل شود به گونه‌ای گمان برود سخن معصوم علیه السلام است. (شهید ثانی، ۴۳۳ اق، ص ۱۰۴) این اضافات ممکن است به دلایلی از سوی راوی داخل در متن حدیث شود که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود. در نقل‌های حدیث گاهی راوی کلمه یا جمله‌ای را براساس فهم خود به متن حدیث اضافه می‌کند. این اضافات، که کاملاً برخلاف عرف نقل روایت در میان اصحاب است، در غالب موارد همراه با قرآینی است که تصرف راوی در متن را روشن می‌کند.

۱-۲-۳. تردید راوی

گاه راوی در قسمتی از متن حدیث دچار شک و تردید می‌شود که چه چیزی از معصوم علیه السلام یا راوی قبلس شنیده است؛ به همین دلیل برای جلوگیری از نقل اشتباه متن حدیث، هر دو موردی را که در آن‌ها شک دارد بیان می‌کند.

الف. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي زُهْرَةَ عَنْ أُمِّ الْحَسَنِ قَالَ: مَرَّ بِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ تَصْنَعِينَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ قُلْتُ أُغْزِلُ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ أَحَلُّ الْكُسْبِ أَوْ مِنْ أَحَلِّ الْكُسْبِ. (کلینی، ۴۰۷ اق، ج ۵، ص ۳۱۱)

أم الحسن گوید: «روزی علی علیه السلام از نزد من می‌گذشت، به من فرمود: ای أم الحسن چه کار می‌کنی؟ گفتم پشم‌ریسی می‌کنم، فرمود: آگاه باش که این حلال‌ترین کسب‌هاست یا از حلال‌ترین کسب‌هاست.»

در *التهدیب* عبارت «أَوْ مِنْ أَحَلِّ الْكُسْبِ» افتاده است. احتمالاً این عبارت از طرف راوی وارد متن شده است زیرا در این اینکه پیامبر پشم‌ریسی را از حلال‌ترین کسب‌ها یا به‌عنوان حلال‌ترین کسب بیان کرده، شک داشته است. (نک: طوسی، ۴۰۷ اق، ج ۶، ص ۳۲۸)

ب. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا رَبَّمَا اشْتَبَهَ الْوَقْتُ عَلَيْنَا فِي يَوْمِ الْغَيْمِ فَقَالَ تَعْرِفُ

هَذِهِ الطُّيُورَ الَّتِي عِنْدَكُمْ بِالْعِرَاقِ يُقَالُ لَهَا الدِّيَكَةُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ إِذَا ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهَا وَ تَجَاوَبَتْ فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ أَوْ قَالَ فَصَّلَهُ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۸۴)

فراء می گوید: «مردی از اصحاب ما به امام صادق علیه السلام عرض کرد چه بسا اتفاق می افتد که در روزهای ابری، وقت نماز بر ما مشتبه می شود. فرمود: پرنده گانی را که خودتان در عراق دارید و به آن خروس می گویند، می شناسی؟ گفتم آری. فرمود: هرگاه آواز آن ها بلند شد و همگی به آواز درآمدند و به یکدیگر جواب دادند، زوال آفتاب شده است. یا اینکه فرمود در آن موقع نماز بخوان.»

«أَوْ قَالَ فَصَّلَهُ» نشان دهنده تردید راوی است و اضافه ای است که راوی به دلیل تردیدی که داشته، داخل در متن حدیث کرده است. در *التهذیب* نیز مانند *الکافی* آمده است (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۵) اما در *من لایحضره* به صورت «... قَالَ إِذَا ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهَا وَ تَجَاوَبَتْ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَصَّلَ» آمده که فقط به نماز خواندن اشاره کرده است. (نک: صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۲۱)

۲-۲-۳. تکمیل روایت

گاهی نیز راوی ممکن است به سبب آشنایی با روایات مشابه متن یک روایت را تکمیل کرده و به آن چیزی اضافه نموده است.

الف. محمد بن یحیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ السَّهْوِ فَإِنَّهُ يَكْثُرُ عَلَيَّ فَقَالَ أَدْرِجْ صَلَاتَكَ إِدْرَاجًا قُلْتُ فَأَيَّ شَيْءٍ الْإِدْرَاجُ قَالَ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ فِي الرَّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ رَوَى أَنَّهُ إِذَا سَهَا فِي النَّافِلَةِ بَنَى عَلَى الْأَقْلِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۹)

عبیدالله گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره علاج شک پرسیدم، چون بسیار شک می کردم. فرمود: نماز خود را چندپایه کن. گفتم چندپایه کردن نماز چیست؟ فرمود: سه تسبیح در رکوع و سجود بگو؛ و روایت شده هرگاه نمازگزار در نماز نافله شک کرد، باید بنا را بر کمتر بگذارد.»

«وَ رَوَى أَنَّهُ إِذَا سَهَا فِي النَّافِلَةِ بَنَى عَلَى الْأَقْلِ» جزء متن حدیث نیست و احتمالاً از سوی راوی برای تکمیل روایت آورده شده است. حدیث در *التهذیب* بدون این قسمت مزید آمده و در سندش نیز «محمد بن یحیی» و «ابن فضال» نیامده است. (نک:

طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۴) شاید این ادراج در الکافی از سوی این راویان صورت گرفته است.

ب. محمد بنُ الْحَسَنِ وَ عَلِي بنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَزَّازِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي... وَإِنَّ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ فِيهِ لَتَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ وَإِنَّ النَّافِلَةَ فِيهِ لَتَعْدِلُ خَمْسَ مِائَةِ صَلَاةٍ وَإِنَّ الْجُلُوسَ فِيهِ بِغَيْرِ تِلَاوَةٍ وَلَا ذِكْرٍ لِعِبَادَةٍ وَلَا كَوْنِ عِلْمِ النَّاسِ مَا فِيهِ لِأَتَوْهُ وَلَا كَوْنِ حَبْوًا قَالَ سَهْلٌ وَ رَوَى لِي غَيْرُ عَمْرٍو أَنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ لَتَعْدِلُ بِحِجَّةٍ وَأَنَّ النَّافِلَةَ فِيهِ لَتَعْدِلُ بِعُمْرَةٍ. (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۰)

این حدیث درباره فضیلت مسجد کوفه و نماز خواندن در آن است و در پایان حدیث راوی می‌گوید: «سهل گفت: کسی غیر از عمرو برای من روایت کرد که نماز واجب در آن برابر یک حج و نماز نافله برابر یک عمره است.» این قسمت مزید را راوی برای تکمیل برشمردن فضایل مسجد کوفه بیان کرده است و جزء متن حدیث امام صادق علیه السلام نیست. در التهذیب این قسمت مزید راوی نیامده است و همچنین «محمد بنُ الْحَسَنِ وَ عَلِي بنُ مُحَمَّدٍ» از سند افتاده است. در المحاسن نیز از «وَ إِنْ الْجُلُوسَ فِيهِ بِغَيْرِ تِلَاوَةٍ...» به بعد نیامده است و سندش نیز به این صورت آمده است: «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبُرْقِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْكِنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ» (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۰؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۵۶)

۳-۲-۳. توضیح و تفسیر راوی

در برخی موارد نیز احتمالاً راوی یا خود حدیث را متوجه نشده یا اینکه گمان کرده برای خواننده نامفهوم است؛ به همین سبب توضیحی به آن افزوده است.

الف. عَلِي بنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ مِنْهَالِ الْقَصَّابِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَأَتَلَّقَنَّ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ التَّلْقَى قُلْتُ وَ مَا حَدُّ التَّلْقَى قَالَ مَا دُونَ غَدْوَةٍ أَوْ رَوْحَةٍ قُلْتُ وَ كَمِ الْغَدْوَةُ وَ الرُّوحَةُ قَالَ أَرْبَعُ فَرَأْسِخٍ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِتَلْقٍ. (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۹)

منهال قصاب گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: تلقی نکن؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از تلقی نهی فرموده است. گفتم: حد تلقی چقدر چیست؟ فرمود: حرکت صبحگاه یا

عصرگاه. گفتیم: صبحگاه و عصرگاه چه مقدارند؟ فرمود: چهار فرسخ. ابن ابی عمیر گفت: بیشتر از این تلقی نیست.»

جمله «قَالَ ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ وَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِتَلْقٍ» جزء متن حدیث نیست و راوی برای تفسیر حدیث آن را آورده است. علامه مجلسی می گوید: «ظاهر حدیث دلالت بر این دارد که خود چهار، داخل در تلقی نیست اما تفسیرش [که سخن ابن ابی عمیر است] همان طور که بین اصحاب مشهور است، برخلاف آن است و امکان دارد ارجاع اسم اشاره [ذکر] در کلامش به پایین تر از چهار فرسخ باشد.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۶۱) در *التهذیب* بدون این قسمت مزید آمده است. (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۵۸)

ب. [محمد بن یحیی] عَنْهُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدِ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: بِالْكَوْفَةِ مَسْجِدٌ يُقَالُ لَهُ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ لَوْ أَنَّ عَمِّي زَيْدًا أَتَاهُ فَصَلَّى فِيهِ وَ اسْتَجَارَ اللَّهُ لَأَجَارَ لَهُ اللَّهُ عَشْرِينَ سَنَةً فِيهِ مَنَاحُ الرَّكْبِ وَ بَيْتُ إِدْرِيسَ النَّبِيِّ ع وَ مَا أَتَاهُ مَكْرُوبٌ قَطُّ فَصَلَّى فِيهِ بَيْنَ الْعِشَاءِ يَنْ وَ دَعَا اللَّهَ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كَرْبَتَهُ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۵)

[محمد بن یحیی] عَنْهُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدِ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: بِالْكَوْفَةِ مَسْجِدٌ يُقَالُ لَهُ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ لَوْ أَنَّ عَمِّي زَيْدًا أَتَاهُ فَصَلَّى فِيهِ وَ اسْتَجَارَ اللَّهُ لَأَجَارَ لَهُ اللَّهُ عَشْرِينَ سَنَةً فِيهِ مَنَاحُ الرَّكْبِ قِيلَ وَ مَنِ الرَّكْبُ قَالَ الْخَضِرُ ع وَ بَيْتُ إِدْرِيسَ النَّبِيِّ ع وَ مَا أَتَاهُ مَكْرُوبٌ قَطُّ فَصَلَّى فِيهِ مَا بَيْنَ الْعِشَاءِ يَنْ فَدَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كَرْبَتَهُ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۵۲)

این حدیث درباره مسجد سهله، یکی از مساجد کوفه است که امام صادق علیه السلام در میان حدیث می فرمایند: «آن مسجد جای خوابانیدن شتر سوار و خانهٔ ادریس نبی علیه السلام است.» در *التهذیب* قسمت مزیدی که ظاهراً توضیح راوی است آمده که «گویند آن سوار چه کسی است؟ امام علیه السلام فرمود: خضر علیه السلام است.» با توجه به اینکه سند دو حدیث کاملاً یکسان است می توان این گونه تصور کرد که این قسمت مزید از سوی شیخ طوسی یا ناقلان بعد از محمد بن یحیی تا شیخ، وارد حدیث شده است.

۳-۲-۴. تأیید و تثبیت راوی

راوی گاهی اوقات برای اینکه صحت روایتی را تأیید کند در متن حدیث عبارتی را اضافه می‌کند؛ برای مثال در روایات زیر عبارت «وَ أَنَا حَاضِرٌ» که در متن احادیث آمده است برای تأیید صحت حدیث است به این صورت که «من در آنجا حاضر بودم که امام علیه السلام چنین فرمودند یا چنین اتفاقی افتاد».

الف. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ غَمْرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عِ يَقْتَضِيهِ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَهُ لَيْسَ عِنْدَنَا الْيَوْمَ شَيْءٌ وَ لَكِنَّهُ يَأْتِينَا خَطْرٌ وَ وَسِمَةٌ فَتَبَاعُ وَ نُعْطِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ عِدْتِي فَقَالَ كَيْفَ أَعِدُّكَ وَ أَنَا لِمَا لَا أَرْجُو أَرْجُو مِنْئِي لِمَا أَرْجُو. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۶)

در *التهدیب* بدون این مزید آمده است. (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۸۷)

ب. [الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ] عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ بْنَ أَبِي الْمُثَنَّى سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عِ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ نُعْطِي الرَّاعِي بِالْجَبَلِ الْغَنَمَ يَرَعَاهَا وَ لَهُ أَصْوَأُفَهَا وَ اللَّبَانَهَا وَ يَعْطِينِي الرَّاعِي لِكُلِّ شَاةٍ دَرَهْمًا فَقَالَ لَيْسَ بِذَلِكَ بَأْسٌ قُلْتُ فَإِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ يَقُولُونَ لَا لِأَنَّ مِنْهَا مَا لَيْسَ لَهَا صُوفٌ وَ لَا لَبَنٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ وَ هَلْ يَطْبِئُهُ إِلَّا ذَلِكَ يَذْهَبُ بَعْضٌ وَ يَبْقَى بَعْضٌ. (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۲۷)

در *الکافی* بدون این قسمت مزید آمده است. (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۲۴)

۳-۳. تصرف عمدی

گاهی اوقات راوی و یا نویسنده برای اینکه مورد غضب گروهی خاص قرار نگیرد به عمد و یا شاید از روی تقیه قسمتی از حدیث را پنهان و یا با کنایه بیان می‌کند. گاهی نیز ممکن است برای نشان دادن عدم ضعف سند، راوی ضعیف آن را تغییر و یا از سند بپندازد که این نوعی تدلیس است. برای مثال به حدیث زیر توجه کنید که ظاهراً هر دو نوع اختلاف متنی و سندی را دارد.

الف. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنِ الْخَبِيرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثَوْبِيرٍ وَ أَبِي سَلْمَةَ السَّرَّاجِ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عِ وَ هُوَ يَلْعَنُ فِي ذُبْرِ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ أَرْبَعَةً مِنَ الرِّجَالِ وَ أَرْبَعًا مِنَ النِّسَاءِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ مُعَاوِيَةُ وَ

يَسْمِيَهُمْ وَفُلَانَةٌ وَفُلَانَةٌ وَهِنْدٌ وَأُمُّ الْحَكَمِ أُخْتُ مُعَاوِيَةَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۴۲)
الحسین بن ثویر و ابی سلمه گفتند: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که پس از هر نماز واجب چهار نفر از مردان و چهار نفر از زنان را لعن می فرمود: فلان و فلان و فلان و معاویه و آن‌ها را نام می برد و فلان و فلان و هند و ام حکم خواهر معاویه.»

حدیث در التهنید به این صورت آمده است: محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن بن محمد بن الحسين عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن الحسين بن ثوير و ابی سلمة السراج قالاً سمعنا أبا عبد الله ع وهو يلعن في ذب كل مكتوبة أربعة من الرجال وأربعة من النساء - التيمي و العدوي و فعلان و معاوية و يسميهم و فلانة و فلانة و هند و أم الحكم أخت معاوية. (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۱)

در التهنید چهار نفر از مردان را نام برده است که «تیمی، عدوی، فعلان و معاویه» هستند اما در الکافی فقط معاویه را نام برده است. همچنین در سند التهنید «الخیرری» افتاده است. او «خیرری بن علی الطحان» است که وی را ضعیف المذهب و غالی می دانند. (نک: ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۵۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۵۵) شاید شیخ طوسی با انداختن این فرد از سندش خواسته ضعیف بودن سند را پنهان کند.

مجلسی می گوید: «الکنايات الأولى عبارة عن الثلاثة بترتيبهم و الكنائتان الأخيرتان عن عائشة و حفصة.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۷۵) چنان که مشهود است این تعبیر الکافی به «فُلَانٌ» به جای آوردن اسم آن‌ها عمدی است.

ب. گاهی اوقات نیز ممکن است راوی و یا نویسنده بخواهد غضب و نفرت خود را به شخصی که مورد خشم ائمه علیهم السلام نیز بوده است در متن حدیث وارد کند؛ مانند حدیث زیر که در التهنید از لفظ «لَعَنَهُ اللهُ» برای «سَمْرَةَ بِنْتُ جُنْدَبٍ» استفاده شده است اما در الکافی نیامده است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ سَمْرَةَ بِنْتَ جُنْدَبٍ كَانَتْ لَهُ عَذْقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۲)

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ سَمْرَةَ بِنْتَ جُنْدَبٍ كَانَتْ لَهُ عَذْقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ... .

(طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۴۶)

۴. نتیجه‌گیری

اختلاف میان دو حدیث مشابه می‌تواند در سه حالت مزید، تبدیل کلمات و مقلوب رخ بدهد. معمولاً علت شکل‌گیری حدیث مزید، به اضافات راوی برمی‌گردد که توضیحاتی را در سند به سبب بیان تردید، تکمیل متن، تفسیر حدیث و یا اعلام تأیید حکم حدیث درج می‌کند و تنها مقایسه چند نقل مشابه این افزوده‌ها را از گزارش اصلی شناسایی می‌کند.

یکی دیگر از آفات احادیث که منجر به شکل‌گیری دسته روایات مشابه شده است، تقطیع و قطعه قطعه کردن یک روایت بلند توسط نویسنده یا مرجع وی است. شیخ طوسی از جمله نویسندگانی است که بسیار تقطیع می‌کند و به‌ویژه روایات کافی به دست وی مکرر، برای اتخاذ کارکرد حکم فقهی جداگانه تقطیع می‌شوند. وی پس از تقطیع یک حدیث، گاهی در تهذیب یا استبصار، نقل کامل کلینی را که نسبت به نقل خودش مزید محسوب می‌شود، گزارش کرده است.

مطالعه دیگر حالت‌هایی که احادیث مشابه اختلاف داشتند مانند تصحیف، تحریف و نقل به معنا و...، نشان داد شیخ طوسی معمولاً به‌جز موردی که حدیث را متفاوت از کلینی گزارش کرده است، در جایی یا کتابی دیگر، همان حدیث را مطابق نقل کلینی می‌آورد. این پدیده احتمالاً حاکی از در دست داشتن چندین نسخه متفاوت از کتاب کافی نزد شیخ طوسی است. آنچه این ادعا را اثبات می‌کند، سخن خود شیخ طوسی هنگام معرفی کافی و شرح حال کلینی است. وی در *الفهرست* چهار استادش را هریک جداگانه سندهایی تا کلینی داشتند، نام می‌برد. شیخ مفید و شریف مرتضی هریک با یک سند تا کلینی، روایات کافی را برای شیخ طوسی نقل کردند. ابن غضائری با پنج سند مختلف تا کلینی و ابن عبدون با دو سند، کافی را برای شیخ تدریس کردند. شیخ طوسی تصریح می‌کند از میان این اساتید، اکثر بخش‌های کافی را بر ابن غضائری قرائت کرده است. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۱) این یافته‌ها نشان از کثرت اساتید و اسناد شیخ تا کافی است که سبب می‌شود نسخه‌های متفاوت از روایات آن در دست شیخ بوده باشد.

حالت اختلافی رایج دیگری که در احادیث مشابه فراوان دیده شد، تغییر و تبدیل کلمات بود که اگر به حروف مشابه تغییر کردند، تصحیف و اگر به معنای مشابه رفتند، نقل به معنا و اگر به ظاهر و معنایی غیر مشابه رفتند، تحریف خوانده شد. در همه این حالت‌ها احتمال تغییر معنای حدیث وجود دارد؛ ولی تحریف بیش از همه، باعث نوسان بار معنایی متن حدیث خواهد شد؛ به‌ویژه اگر راوی عامدانه دست به تحریف بخشی از متن بزند.

از سوی دیگر، اختلافات سندی بین احادیث کافی و دیگر کتب اربعه، در هریک از موارد مزید، تصحیف، نقل به معنا، تحریف و مقلوب، به شکل‌های «سند کاملاً یکسان»، «سند کاملاً متفاوت» و گاه «سندی که در بخش‌هایی متفاوت و در بخش‌هایی مشابه است» دیده می‌شود.

از میان خیل عظیم اختلافات در احادیث مشابه، مواردی هم وجود دارد که احادیث مشابه یکسان در همه کتب اربعه نقل شدند. این موارد به‌خصوص در احادیث کوتاه رخ می‌دهد.

در هر روی، مقایسه احادیث مشابه این الزام را درباره پژوهش‌های حدیثی و از همه مهم‌تر فقهی را نشان می‌دهد که برای انجام تحقیقی عمیق و رسیدن به مراد واقعی معصوم، بایسته است در هر موضوعی احادیث مشابه گردآوری و مطالعه شوند تا کاستی‌ها روشن گردد. یعنی بر حدیث پژوه لازم است احادیث مشابه را با هم مقایسه کند. همچنین افزون بر کتب اربعه، حدیث در کتب حدیثی کهن و قبل از کتب اربعه نیز شناسایی و بررسی شود تا در یافتن نقل صحیح کمک کند.

پی‌نوشت

* این شرط که از اجماعیات بلکه ضروریات فقهت شیعه است، میان مذاهب دیگر مسئله‌ای مورد نزاع است. حنفی‌ها، شافعی‌ها و مالکی‌ها امامت فاسق را صحیح ولی مکروه می‌شمارند. این کراهت به نظر دو گروه اول در صورتی که فاسقی به فاسقی اقتدا کند مرتفع می‌گردد. ولی به نظر مالکی‌ها حتی در این فرض هم کراهت باقی است. پس به نظر این سه مذهب، امامت فاسق برای عادل مجاز است؛ اما در فقه حنابله، امامت فاسق به جز برای نماز جمعه و عیدین مردود و باطل اعلام شده است. طبق فتوای حنبلیان اگر به‌سبب ضرورت از اقتدا به عادل در نماز جمعه و عیدین معذور شدیم، در این سه

نماز امامت فاسق صحیح و مجزی خواهد بود. (نک: جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۶۷)

منابع

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین واسطی بغدادی، *الرجال*، تحقیق و تصحیح محمدرضا حسینی، قم: دارالحديث، ۱۳۶۴ش.
۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تحقیق و تصحیح جلال‌الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۳. جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل بیت (علیهم السلام)*، بیروت: دارالثقلین، ۱۴۱۹ق.
۴. حمیری، عبد الله بن جعفر، *قرب الاسناد*، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ق.
۵. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *الکفایه فی علم الروایه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
۶. *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، مدخل «تحریف»، احمد پاکتچی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۷. رحمان ستایش، محمدکاظم، «مبادی نظری و تطبیقی سندشناسی»، جزوه الکترونیکی، کتابخانه دیجیتال مرکز آموزش الکترونیکی دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۴ش.
۸. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی، *البدایه فی علم الدرایه*، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: محلاتی، ۱۴۳۳ق.
۹. ———، *الرعاية فی علم الدرایه*، تحقیق عبدالحسین محمدعلی البقال، قم: مکتبه سماحة آیةالله العظمی المرعشی النجفی الکبری، ۱۴۰۸ق.
۱۰. شوشتری، محمدتقی، *الاخبار الدخيلة*، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۲. ———، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تحقیق و تصحیح حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۴. ———، *تهذیب الأحکام*، تحقیق و تصحیح حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۵. ———، *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی، قم: نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۱۶. *فرهنگ‌نامه اصول فقه*، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

۱۳۸۹ش.

۱۷. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط-الاسلامیه)، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۹. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدرایة، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: معلم، ۱۴۲۸ق.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲۱. —، ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق و تصحیح مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق [الف].
۲۲. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاودی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۲۳. مدیرشانه چی، کاظم، علم الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۲۴. مرتضوی شاهرودی، سید محمود و ابوالفضل ساجدی، «اواوی گونه های دخالت ذهنیت راویان در فهم حدیث»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۹۲ش، ص ۱۱۶-۱۴۳.
۲۵. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، قم: سمت، ۱۳۹۲ش.
۲۶. معجم الأحادیث المهدی (ع)، مؤسسة المعارف الاسلامیه، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۲۷. مهدوی راد، محمدعلی و محمدحسین بهرامی، «اتحاد یا تعدد در روایات مشابه»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش، ص ۷-۳۶.
۲۸. میرداماد، محمدباقر استرآبادی، الرواشح السماویه، تحقیق غلامحسین قیصریه ها و نعمت الله جلیلی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ش.
۲۹. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۵ش.
۳۰. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد، الفوائد الحائریه، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.